



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۵	تاریخ	۱۴۰۳/۱۲/۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	اشکال شیخ انصاری رحمته الله (شمول استدلال نسبت به کل امارات ظنیه)				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور مباحث پیشین

در جلسه گذشته، بحث ما در دلیل عقل برای اثبات حجیت خبر واحد بود. تقریبی برای این استدلال بر اساس علم اجمالی ارائه شد که مبتنی بر علم اجمالی به وجود احکام الزامی فراوان در اخبار آحاد و منجزیت این علم اجمالی بود. اشکال مرحوم شیخ انصاری بر این استدلال مطرح گردید که طبق آن، استدلال مذکور مستلزم حجیت تمام امارات ظنیه است؛ چراکه علم اجمالی در دایره وسیع تر یعنی در تمام امارات ظنیه نیز وجود دارد. در پاسخ به این اشکال، بیان انحلال علم اجمالی کبیر (در دایره تمام امارات ظنیه) به علم اجمالی صغیر (در دایره اخبار ثقات) و وجود شبهه بدویه در مازاد آنچه از احکام الزامیه از طریق خبر واحد به دست ما رسیده است، تبیین شد که در نتیجه، علم اجمالی کبیر، منحل شده و علم اجمالی صغیر منجز می شود. در ادامه، اشکال مرحوم آقای صدر رحمته الله بر این انحلال مطرح شد که چرا انحلال تنها به وسیله احکام الزامیه بیان شده از طریق اخبار ثقات رخ می دهد؟ در حالی که ملاک انحلال ممکن است در سایر امارات ظنیه نیز به همان اندازه وجود داشته باشد؛ یعنی در سایر ظنون نیز همان مقدار علم اجمالی نیز وجود دارد و ترجیح علم اجمالی که از اخبار ثقات نسبت به احکام الزامیه ثابت می شود بر علم اجمالی که از طریق دیگر ظنون ثابت می شود، ترجیح بلامرجح است؛ به همین دلیل اگر این چنین استدلال کنید، باید به حجیت کل ظنون قائل شوید که کسی به این امر قائل نیست.

پاسخ به اشکال شهید صدر رحمته الله علیه

در پاسخ به اشکال مرحوم آقای صدر، ما معتقدیم این اشکال مندرج است. دفع اشکال بر این مبناست که مجموعه علم اجمالی صغیری که در ضمن اخبار واحد ثقات وجود دارد، بر علم اجمالی صغیری که ممکن است در ضمن سایر ظنون وجود داشته باشد، امتیازی دارد.

حاصل این امتیاز آن است که ما علم نداریم که در سایر ظنون غیر مشترکه با خبر واحد ثقه - مانند شهرتی که خبر واحد مؤید آن نباشد، به مقدار احکام الزامی معلوم بالاجمال که در علم اجمالی کبیر وجود دارد، احکام الزامی موجود باشد. به عبارت دیگر، در علم اجمالی کبیر، علم به وجود احکام الزامی در ضمن تمام ظنون وجود دارد؛ اما نسبت به خبر واحد، این علم اجمالی منحل می شود به این دلیل که به همان مقدار که از احکام الزامیه معلوم بالاجمال در علم اجمالی کبیر وجود دارد، در ضمن احکام الزامی واصله از طریق اخبار واحد ثقات وجود دارد؛ - یا به تعبیر دیگر: علم نداریم به اینکه مازاد بر این مقدار از احکام الزامی در ضمن ظنون دیگر به دست ما رسیده باشد که با خبر ثقه به دست ما نرسیده باشد. اما نسبت به ظنون دیگر - مانند شهرت غیر مشترکه با خبر واحد -، علم وجود ندارد به اینکه مقداری از احکام الزامی، به اندازه ای که در معلوم بالاجمال کبیر وجود دارد، از طریق شهرت - که با خبر واحد منطبق نباشد، به دست ما رسیده باشد. این ادعا تنها در خصوص اخبار واحد ثقه مطرح است.

این امتیاز در جانب خبر واحد از مضعف کیفی و کمی نسبت به احتمال وجود احکام الزامیه ای که از طریق خبر واحد واصل نشده باشد ناشی می شود. در جانب خبر واحد، هم مضعف کمی (کثرت اخبار واحد ثقه) و هم مضعف کیفی (قوت کاشفیت خبر ثقه نسبت به واقع در مقایسه با کاشفیت ناشی از مجرد شهرت) بسیار قوی تر از مضعف کیفی و کمی در جانب ظنون دیگر (به ویژه شهرت غیر مشترکه) است.

به عبارت دیگر، مقدار اخبار واحد ثقه مطابق با واقع، بیش از مقدار شهرت مطابق با واقع است. این مضعف کمی و کیفی قوی تر در جانب خبر واحد، باعث می شود که احتمال وجود حکم الزامی واقعی در خارج از دایره اخبار واحد ثقه آنقدر ضعیف شود که علم اجمالی ما به وجود چنین احکامی در خارج از این دایره باقی نماند. این همان چیزی است که جایگاه علم اجمالی صغیر منجز را در دایره اخبار واحد ثقه تثبیت می کند و علم اجمالی کبیر را منحل می نماید؛ در حالی که در ضمن شهرت ها، به دلیل ضعف مضعف کیفی و کمی، این علم برای ما حاصل نمی شود که در ضمن آنها نیز آن مقدار از احکام الزامیه که در معلوم بالاجمال کبیر وجود دارد، بیان شده که موجب انحلال علم اجمالی کبیر گردد.

نتیجه آنکه، علم اجمالی کبیر در ضمن اخبار واحد ثقه منحل می شود، اما در ضمن شهرت ها - یا دیگر ظنون غیر مشترکه - منحل نمی شود. نکته اصلی این عدم انحلال در طرف شهرت و انحلال در طرف خبر واحد، همان تفاوت در قوت مضعف کیفی و کمی و در نتیجه تفاوت در علم به وجود احکام الزامیه معلوم بالاجمال کبیر در ضمن دایره آن دو است. این پاسخ، اشکال شهید صدر را دفع می نماید.

۱. نفی حجیت ظنونی مانند استحسان و قیاس، به دلیل خاص صورت گرفته و در اینجا مورد بحث نیستند.

استدلال به اقسام سیره عقلاییه کاشف از حکم عقل

در گذشته که بحث سیره عقلاییه را مطرح می کردیم، اشاره کردیم که می توان هفت نوع سیره عقلایی تصور نمود. سه نوع از این سیره عقلایی، به گونه ای هستند که می توانند کاشف از حکم عقل باشند و از این رو، در استدلال به حکم عقل قابل طرح اند. این سه نوع عبارتند از:

۱. سیره عقلای کامل العقل: سیره ای که از عقلای دارای عقل کامل و حکیم سر می زند و افعال و اقوال آنان ناشی از مبادی عقل عملی و اصول حکمت عقلایی است. اگر چنین سیره ای -مانند سیره بر حجیت خبر ثقه- وجود داشته باشد، کاشف از حکم عقل است؛ زیرا منشأ آن عقلانیت آنان است.

۲. سیره عقلابما هم عقل: سیره ای که از عموم عقلای سر می زند، نه صرفاً عقلای کامل العقل؛ اما این سیره ناشی از جهت عاقل بودن آنهاست و به همین عنوان مورد تمسک قرار می گیرد. این نوع سیره نیز می تواند کاشف از حکم عقل باشد.

۳. سیره عقلادر تمام ادوار تاریخ: سیره ای که در تمام ادوار تاریخ، از اولین تا آخرین نسل عقلای بر آن اجماع کامل وجود داشته باشد -مانند اجماع بر حجیت خبر ثقه- سیره ای نیز کاشف از حکم عقل است؛ زیرا اجتماع نظر تمام عقلادر طول تاریخ بر یک رویه، نشان از ریشه داشتن آن در عقلانیت بما هم عقلادر دارد.

ما معتقدیم در این سه نوع سیره عقلاییه که می توانند کاشف از حکم عقل باشند، کبرای استدلال (مبنی بر اینکه چنین سیره ای کاشف از حکم عقل است) اگر مشکلی نداشته باشد، در اثبات صغرا دچار مشکل خواهد بود؛ یعنی احراز وجود این نوع خاص از سیره برای حجیت خبر ثقه دشوار است؛ مثلاً احراز اینکه سیره موجود بر حجیت خبر، واقعاً سیره تمام عقلای کامل العقل بما هم کامل العقل است، یا سیره عموم عقلابما هم عقلابه نحوی که ناشی از جهت عاقل بودنشان باشد، یا سیره مورد اجماع تمام عقلادر تمام ادوار تاریخ است، بسیار دشوار و غیر قابل اثبات است. لذا، اگرچه این سه نوع سیره می توانند کاشف از حکم عقل باشند، اثبات وجود آنها به عنوان صغرای استدلال بر حجیت خبر واحد، محل اشکال جدی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین